



## بازخوانی چند فرمان نادر شاه افشار

پدیدآورده (ها) : کریمیان، علی  
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: بهار و تابستان 1376 - شماره 25 و 26  
از 12 تا 22  
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/97461>

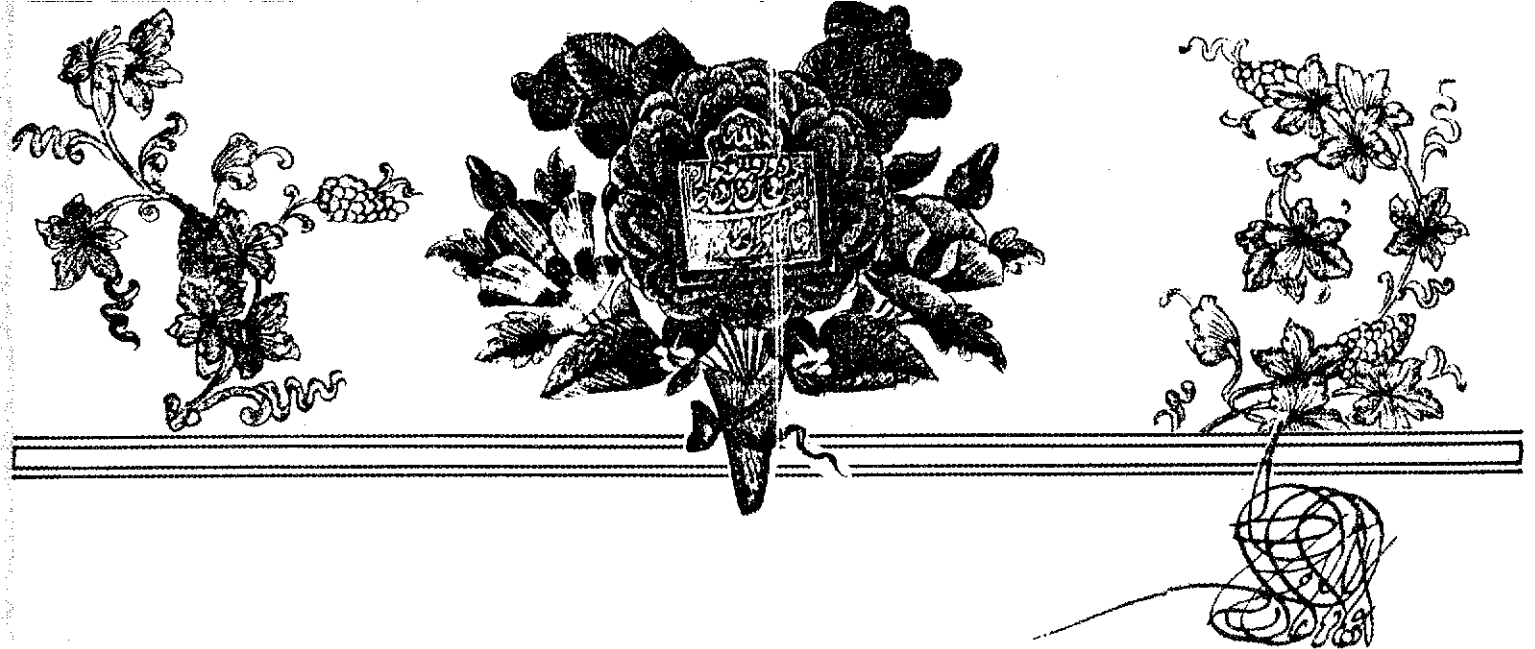
دانلود شده توسط : سارا سلطانی  
تاریخ دانلود : 04/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)



## بازخوانی

# چند فرمان نادرشاه افشار

علی کریمیان

طوایف و تیره‌های مختلفی منشعب می‌شود و مهمترین آنها قاسملو و قرقلو می‌باشند،<sup>(۳)</sup> مؤلف کتاب جهانگشای نادری در مورد این قبیله می‌نویسد: «... حضرت [نادرشاه] از ایل قرقلو و قرقلوایمائی از نوع افشار و افشار از جنس ترکمان می‌باشد. مسکن قدیم ایل مزبور ترکستان بوده، در ایامی که مغولیه به ترکستان استیلا یافتند، از ترکستان کوچ کرده، در آذربایجان توطن اختیار...» کردند<sup>(۴)</sup> و در زمان صفویه طوایف افشار در ایالات فارس، کرمان، عراق [اراک] و مازندران پراکنده شدند و طایفه قرقلو را شاه اسماعیل صفوی به خراسان کوچانید و در نواحی ایبورد<sup>(۵)</sup> و با خرز تا حدود مرو مسکن داد تا در برابر ازبکان و ترکمانان مهاجم سدی باشند،<sup>(۶)</sup> و در قسمت دیگر از جهانگشای نادری آمده است: «... بعد از ظهور خاقان گیتی‌ستان شاه اسماعیل صفوی انارالله برهانه به تقریبات کوچ کرده در سرچشمه میان کپکان<sup>(۷)</sup> من محال ایبورد خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس، که در بیست فرسخی واقع در قرب جوار مروشاهجهان است توطن اختیار، و در تابستان در آن جا بیلامیشی و در زمستان در دستجرد و دره‌جز قشلامیشی می‌کردند...»<sup>(۸)</sup> و عده‌ای از مورخین نیز بر این باورند که ایل افشار در زمان شاه‌عباس به خراسان کوچانده شده‌اند محمدکاظم مروی وزیر مرو نویسنده عالم‌آرای نادری می‌نویسد: «شاه‌عباس صفوی که بلاد خراسان را از لوٹ و وجود عبدالموئن‌خان ازبک سترده، ممالک مروئی را که چندین سال در تصرف

در میان اسناد بیشماری که در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می‌شوند؛ علاوه بر اسناد دوره قاجار و پهلوی، اسنادی نیز از دوره‌های افشاریه و زندیه به چشم می‌خورند که بیشتر مضامین آنها (تحت عناوین کلی) در مورد مسایل حقوقی و مالی، موقوفات، عقدنامه‌ها، فرامین، انتصابات و احکام برقراری موجب، امور قشونی و مسایل ایلات می‌باشند، این اسناد در فهرست راهنمای مشترک و با کارت و شماره مجزا برای دستیابی محققین و پژوهشگران طبقه‌بندی شده‌اند، در میان اسناد مزبور چهار فرمان از نادر شاه افشار با خط و نگارش ثقیل نمایان است که پس از بازخوانی و توضیحات مختصر در مورد هر کدام از فرامین، محل نگهداری و شماره کارت این اسناد با رعایت تقدم تاریخی تنظیم و جهت دستیابی و ارائه به مورخین و پژوهشگران ارائه می‌گردد.

راجع به اصل قبیله افشار که ترک هستند یا ترکمان، تا اندازه‌ای بین مورخان تردید است لیکن دلایلی بر این که ایل افشار اصلاً ترک باشند قوی‌تر به نظر می‌رسد،<sup>(۱)</sup> رشیدالدین فضل‌الله مورخ معروف، افشارها را قبایل ترک که در دشتها پراکنده‌اند می‌داند و می‌گوید «اوشو» مؤسس قبیله در جناح چپ ارتش جدش اغوزکه از سران معروف ترک بشمار می‌رود جنگید، ابوالقاسمی نیز بر آن است که کلمه اوشر از افشار مشتق شده است،<sup>(۲)</sup> این ایل به



## سند شماره یک

### فرمان نادرشاه به عاشورخان، حاکم ابیورد مبنی بر واگذاری آب و زمین به جماعت افشار جدید که به آن ناحیه کوچانده شده‌اند

بسم الله الرحمن الرحيم

[سجع مهرنادرشاه] بسم الله - نگین دولت و دین رفته بود چون از جا - بنام نادر ایران قرارداد خدا (۱۶) [طغرا] اعود بالله تعالی شانه فرمان همایون شد. آن که عالیجاه عاشورخان افشار حاکم الکای (۱۷) ابیورد به شفقت شاهانه سرافراز گشته بدانند که در [این ولا بعرض اقدس رسید چون چند خانوار جماعت افشار را که تازه وارد شده‌اند به محال شاه‌توت (۱۸) کوچانیده همگی زراعت آبی و دیمچه آن محال را متصرف گردیده‌اند به حصول اطلاع بر مضمون رقم اقدس آن عالیجاه خود متوجه گردیده خانه اللهقلی صوفی و چهارپنج خانوار جماعت کوسه احمدلوی (۱۹) قدیمی که در آن جا سکنی دارند از زراعت آبی و دیمچه آن محال آنچه از برای زراعت و مدار گذار جماعت مذکور (۲۰) ضرور باشد از آب و زمین شیار کرده تسلیم که زراعت نمایند و باقی آب و زمین و زمین دیمچه‌زار را بتصرف جماعت افشار جدید داده قدغن نمایند که زمینهای بیاض زراعت نشده را شیار نموده و تربیت کرده به اصلاح آورده از برای خود دیمچه فراوان زراعت نمایند و در این باب قدغن اکید فرمایند و در عهده شناسند. تحریراً فی ۲۲ شهر ربیع (۲۱) ۱۱۵۱ ق.

شماره تنظیم: ۱۳۰۰۳

شماره کارت: ۱۰۵

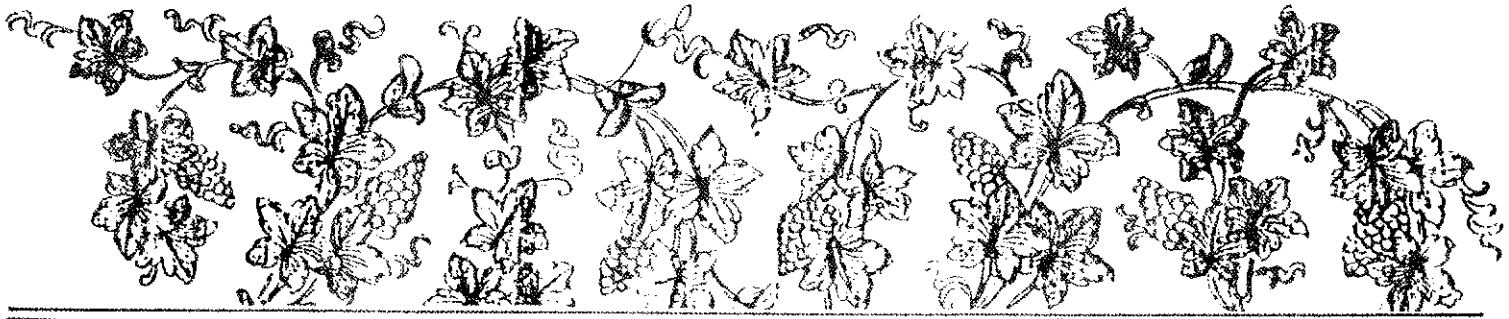
اندازه سند ۱۸×۳۰ سانتیمتر

■ صوفیانلو یکی از طوایف ایل چمشگزک است، این طایفه در زمان شاه عباس کبیر به سال ۱۰۱۱ ق همراه سایر اکراد به خراسان کوچ داده شده‌اند و در مناطق مرزی در روستاهای محمدتقی‌بیک، دوست محمدبیک از توابع بخش نوخندان درگز و دره درونگر و عده‌ای نیز در کلات در روستاهای یک‌باغ، کریم‌آباد، لاین‌کهنه، کهلاب [مرز ترکمنستان] اسکان یافته‌اند (۲۲) و عده‌ای از آنها نیز در آذربایجان غربی در منطقه‌ای به نام صوفیان (۲۳) اسکان دارند.

مخالفتان بود به عنایت الهی استرداد نمود، به خیال آن افتاد ... جمعی از ایلات و احشامشان را از آذربایجان کوچانیده در نواحی بلاد خراسان سکنی داد که با طوایف ازبکیه تقیض بوده، شاید امورات ضبط و نسق خراسان مضبوط گردد. تا این که بعد از تسلط بر ممالک آذربایجان از نواحی ارومی به قدر چهارهزاروپانصد خانوار از جماعت افشار کوچانیده که در نواحی ابیورد و درجز سکنی نمودند... (۹)

ولی در تأیید این که طوایفی از ایل افشار قبل از سلطنت شاه‌عباس در خراسان منجمله کپکان و دستگرد درگز و کلات و سرخس سکونت داشته‌اند، می‌توان به نوشته عبدالرشید بن محمد شفیع افشار محمد دولو مؤلف تاریخ افشار که خود از این ایل بوده است استناد کرد. وی می‌نویسد: «در سال ۱۳۰۶ ه ق شاه‌عباس اول به پاس خدمات کلبعلی خان افشار و دیگر طایفه فرمان داد که آنان هر نقطه از کشور را که خود انتخاب می‌کنند به عنوان اقطاع (۱۰) در دست گیرند و مسکن سازند و کلبعلی خان بیدرنگ هشت‌هزار خانوار از طایفه را که در عراق [اراک]، فارس، کرمان و خراسان سکنی داشتند به ارومیه انتقال داد به همین جهت افشار ارومی نام گرفتند» بنابراین زمان انتقال طوایفی از ایل افشار به نواحی درگز قطعاً اوایل سلطنت شاه‌اسماعیل صفوی بوده است. (۱۱)

و عده‌ای از ایل افشار؛ در دوره نادرشاه به خراسان کوچانده شده‌اند، نادر شاه پس از فتح بغداد عازم آذربایجان گردید و پروبیگ افشار را به خاطر رشادتهایش به مقام سرداری قوای آذربایجان ارتقای رتبه داد و عاشورخان پاپالوی افشار (۱۲) را به حکومت ارومیه منصوب نمود، آنگاه به عاشورخان دستور داد که سه‌هزار خانوار از ایل افشار را تجهیز کرده و در صابین‌قلعه (۱۳) برای بازدید وی آماده سازد، پس از اجرای این امر نادر شاه دستور داد که این افراد به همان منطقه سابق خود، ابیورد حرکت کنند و در آن جا به مرزبانی سرحدات شرق کشور بپردازند (۱۴). و جهانگشای نادری می‌نویسد: «در سیزدهم ماه صفر موبک همایون از همدان حرکت کرد و چون مقرر شده بود که عاشورخان پاپالوی، که در آن اوان حاکم ارومیه بود، سه‌هزار خانوار از افشاریه را کوچانیده در صابین‌قلعه که محل عبور موبک منصور است، حاضر نماید. مشارالیه بر وفق فرمان عمل کرده، رایات جهانگشاه از جانب سنندج وارد آن مکان و خانوار مذکور را تدارک دیده روانه خراسان ساختند...» (۱۵)



کشورگزارش مخصوص به او می‌رسید<sup>(۲۸)</sup> مؤلف تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه امراء غیر دولتیخانه (امراء سرحد) را به چهار قسم؛ والی‌ها، بیگلربیگان، خانها، سلطان‌ها تقسیم کرده و در باره والی‌ها می‌نویسد: «...مرتبه این مقام در آثار نویسندگان عصر نادری به درستی مشخص نشده است. با استناد به تذکره الملوک، والی بزرگترین مقام حکومتی روزگار صفویان بوده و تعداد ولات نیز معدود و محدود (خوزستان، لرستان، گرجستان و کردستان) بود. ولی در این عهد، نویسندگانی که تفصیل بیشتری در مورد انتصابات نوشته‌اند، یک جا فرضاً حاکم فارس را والی ذکر کرده‌اند [از جمله] (عالم‌آرا، جلد ۲، ص ۶۸-۶۷ در باب انتصاب خاتم‌بیک کرد بادلو خراسانی در ۱۱۵۸) ... [والی] ذکر کرده‌اند.

قدر مسلم این است که این عنوان، کماکان بالاترین مقامات حکومتی امراء سرحدی محسوب می‌شده است و اکثر منتسبان نادر، چون برادر و فرزندان و فرزندان برادر وی که به فرمانروایی منطقه‌ای سرافرازی می‌یافته‌اند به همین عنوان «والی» و با «صاحب‌اختیار» خوانده می‌شدند...»<sup>(۲۹)</sup>

### سند شماره سه

#### فرمان نادرشاه در مورد انتصاب میرزا حسین ضابط سابق نطنز به رتبه حکومت یزد

بسم الله تعالی

بسم الله + نگین دولت و دین رفته بود چون از جا- بنام نادر ایران قرار داد خدا [طغرا] اعوذ بالله تعالی شانه فرمان عالی شد - آن که بنا بر شفقت شاهنشاهی و عنایت ظل‌اللهی در باره نجابت و رفعت و معالی پناه سلاله النجیبی میرزا حسین ضابط سابق نطنز از ابتدا هفت ماهه هذاه السنه ایت‌ئیل<sup>(۳۰)</sup> مشارالیه را به تغییر محمدباقر بیک به رتبه حکومت<sup>(۳۱)</sup> و ضبط مالیات دارالعباد یزد سرافراز و موازی دوازده هزار عدد نادری<sup>(۳۲)</sup> که به ششصد تومان تبریزی بوده باشد موجب سالیانه درازاء خدمت مزبور دروجه مشارالیه مرحمت فرمودیم که چنانچه باید و شاید و از جوهر و کانون او آید به لوازم و مراسم امر مزبور قیام و دو ضبط ربط مالیات و توفیر زراعات و تکثیر خالصجات و آبادی ولایت و جمع‌آوری رعیت و تنبیه اجامر و اوباش سعی موفور بمنصه ظهور رسانیده آنچه پیشکش و همراهی و سلامانه و

صوفیانلوه‌ای خراسان در زمان نادرشاه قدرت چشمگیری داشتند و در رساندن نادر به تخت سلطنت فداکاریهای شایان توجهی از خود بروز دادند، به همین جهت نادرشاه همواره از آنها به احترام یاد می‌کرد و در مناصب و مشاغل مهم می‌گماشت<sup>(۲۴)</sup>. و شاهوردی بیگ<sup>(۲۵)</sup> نیز از تاریخ ۱۷ شهر جمادی‌الاول ۱۱۵۰ ق طی حکمی از طرف نادرشاه به کدخدایی این طایفه منصوب شد<sup>(۲۶)</sup>.

### سند شماره دو

#### فرمان اعطای کدخدایی ایل صوفیانلو به شاهوردی بیک

بسم الله الرحمن الرحيم

[سجع مهر نادرشاه] بسم الله + نگین دولت و دین رفته بود چون از جا بنام نادر ایران قرار داد خدا [طغرا] اعوذ بالله تعالی شانه فرمان همایون شد. آن که بنا بر شفقت بینهایت شاهانه و مرحمت از حد افزون خسروانه در باره رفعت و معالی پناه شاهوردی بیک از ابتدای شش ماهه هذاه السنه ئیلان‌ئیل<sup>(۲۷)</sup> به دستور قدیم کدخدایی جماعت صوفیانلو را به مشارالیه شفقت فرمودیم که در هر باب متوجه امنیت و ضابط ایل خود بوده در مراسم خدمتگزاری و سایر امور مقرر و در این بابت خود را معاف ندارند، جماعت صوفیانلو مشارالیه را کدخدای بالاستقلال خود دانسته از سخن و صلاح حسابی او بیرون نروند و قدغن نمایند. در عهده شناسند. تحریراً فی ۱۷ شهر جمادی‌الاول سنه ۱۱۵۰ ه ق.

شماره تنظیم: ۱۰۸۰۲

شماره کارت: ۱۳۲

اندازه سند: ۲۹×۵۱ سانتیمتر

با روی کار آمدن و قدرت پیدا کردن صفویه تغییراتی در وضع اداره امور مالی و اجتماعی کشور پدیدار شد و می‌توان گفت اساسی که صفویه از آغاز قرن دهم هجری در ایران بنا نهادند تا ابتدای دوره مشروطیت همچنان برقرار ماند، چه از لحاظ تقسیمات کشوری و چه از حیث روش اداره کردن مملکت.

نادر شاه اداره ولایات را چنانکه معمول عصر صفویه بود به حکام و ایالات را به بیگلربیگی و والی می‌سپرد، و هر ماه از اوضاع تمام نواحی



حاصل احداث بعمل آورده روز بروز بقلم عمال الكاء مزبور بدهد که دفتری و ابواب جمع نمایند و با رعایا و برایا بر وجه احسن سلوک مسلوک باشد در هر باب حسن نیکو خدمتی خود را پذیرای جلوه ظهور ساخته بتقصیری از خود راضی نشود وزیر و مستوفی و کلانتر و کدخدایان و اهالی و اعیان و عموم سکنه و متوطنین دارالعباد مزبور سلاله النجبا مشارالیه نایب و حاکم ما بالاستقلال آن جا دانسته از سخن و صلاح حساسی او که مقرون بصرفه دیوان و رفاه حال رعایا باشد بیرون نروند عالیجاه مقرب الخاقان مستوفی الممالک و مستوفیان عظام دیوان [۱] علی، رقم این عطیه را در دفتر خلود ثبت نمایند در عهده شناسند. تحریراً فی شهر جمادی الثانی سنه ۱۱۵۵ ق.

شماره تنظیم: ۱۰۸۰۰۲

شماره کارت: ۱۳۳۳

اندازه ستر: ۲۸/۵×۵۱ سانتیمتر

■ جماعت لزگی جاروتله که در البرز سکنی دارند، گاهی اوقات به واسطه وجود راههای دشوار و کوهستانی و جنگل انبوه و به پشت گرمی موقعیت خود بعضی اوقات از در نافرمانی بیرون می آمدند؛ نادر برادرش ابراهیم خان ظهیرالدوله سپهسالار آذربایجان را مأمور گوسالمی آنان کرد، در آغاز او لزگیها را شکست داد، سپس آنان تیراندازان ماهر خویش را به کمینگاههای بالای کوه گسیل داشتند، از اطراف جنگ درگرفت و ابراهیم خان کشته شد؛ (۳۳) در این هنگام نادر شاه مشغول لشکرکشی به هندوستان بود، (۳۴) وی امیراصلان خان قرقلو را به ایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را که سردار گرجستان بود به سرداری آذربایجان گماشت که با نیروهای آن سمت به تأدیب آن طایفه و به پاسداری از آن نواحی پرداخته و منتظر لشکرکشی نادر باشد (۳۵) و نادر پس از پیروزی بر هندوستان در هنگام ورود به قندهار غنی خان ابدالی را که یکی از فرماندهان او بود خواسته و نزدیک به بیست هزار نفر از سپاهیان افغان و بلوچ به او داده و بیست هزار نفر نیز از سپاه آذربایجان جمعی لشکر وی کرد (۳۶) و او را به خونخواهی برادرش عازم نواحی جاروتله کرد و دستور داد آنان را چنان تنبیه نمایی که عبرتی برای سرکشان هر دیار باشد. (۳۷)

غنی خان آمده و بعد از آن همراه آنان عازم جار گردید، (۳۸) و خود نادر پس از شکست دادن ازبکان بخارا و خوارزم و خاطر جمعی از هندوستان و ساماندهی کارهای ولایات خراسان (۳۹) در پنجشنبه بیست و پنجم ربیع الاول ۱۱۵۴ ق. اواسط جوزای (۴۰) آن سال از راه تهران و قزوین به آذربایجان و سپس عازم داغستان گردید. (۴۱) در این مورد مؤلف جهانگشای نادری می نویسد: «...تنبیه اشرار طبرسرانی را وجه همت ساخته، از سمت دشت کافری و آنچه لازم بود از تأدیب و احراق امکان و چرانیدن مزارع و محصول آن طایفه بعمل آمده، در آن دیار دیاری و از آبادی آثاری نگذاشتند و از آن جا عطف عنان به جانب سایر محال داغستان کرده، دلبران سپاه در دهات و قراء و سقناق و قلاع آن طایفه کار آتش در بیشه و گرگ در رمه و سیل در آبینه کردند...» (۴۲)

گویا سران لزگی قصد تسلیم داشته اند که از نیت نادر دایر بر کوچانیدن





بارگیری کنند و محصلان به جهت هفتاد خروار تمه مزاحمت به جناب علیمردان نرسانید، او را برداشته همراه بیاورند و در هر صورت دوهزار و پانصد خروار گندم در دست دارد، چهارصد پانصد خروار آرد نیز عالیجاه حاجی سیف‌الدین خان و بهبود بیک و نظرعلی بیک همراه دارند؛ می‌باید که معقول بارگیری کند و وارد عربلر شود و روز حرکت خود را بزودی مصحوب چاپار عرض نماید و از جل و پوشاک و نواله (۵۲) شتران معقول سر حساب باشد و کوتاهی جایز ندارد و به هر منزل که خواهد آمد پیشتر آدم تعیین کند که جا و آب و علف و هیماهش را ملاحظه کنند و بعد از آن انجام منزل کند. و در این باب لوازم اهتمام عمل آورده در عهد شناسند. تحریراً فی ۲۸ شهر شوال المکرم سنه ۱۱۵۵ ق.

شماره تنظیم: ۱۰۸۰۰۱

شماره کتوت: ۱۳۹

اندازه سند: ۱۳/۵ × ۲۵ سانتیمتر

### پانویس‌ها:

- ۱- محمد شفیع تهرانی، تاریخ نادرشاهی «نادرنامه» به اهتمام رضاشعبانی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹ ش، ص ۲۶۱.
  - ۲- مؤلف جامع‌التواریخ در مورد شعبه اوغوز (پسر قراخان) می‌نویسد: «... او را شش پسر بوده و هر یک از ایشان چهار پسر داشته و اوغوز دست راست و چپ لشکر به ایشان داد بدین موجب:
- گمون‌خان: قایی، بایات، آلتی‌اؤلی، قراؤلی.  
 آئی‌خان: یارز، دؤکو، دؤدزغنه، بابازلی.  
 یولدوزخان: اؤشر، قرین، بیگدلی، قارقین.  
 دست چپ: ...»

و محمودکاشغری در دیوان الترتک (تألیف شده در ۴۴۶ ه. ق.) بیست دو قبیله اوغوز را نوشته و برخی از قبیله‌ها که جامع‌التواریخ آورده به آن منسوب است عبارتند از:

- ۱- قن (= Qinia) ۲- قنغ (= Qayiy = قایی Qayi) ۳- بائندُر (= Bayundur) ۴- راقایینا (= Yiva - İva یوه) ۵- سَنُور (= Salur - Safıyr) ۶- افشار (= Afshar = اوش) ۷- بَگتلی (= Bagdili - Begtili = بیگدلی) ۸- بَگدُز (= Būgdüz - بوگدوز) ۹- بیات (= Bayat) ۱۰- یازیر (= Yazır - Yazuır = یازر) ۱۱- ایمر (= Amür - ایمر) ۱۲- قرا بلیک (= Qaraevli - Qarabörlük = قراؤلی) ۱۳- القابلیک (= Alqaevli - Atqabörlük = الله‌اؤلی) ۱۴- اگدر (= İgdır = ایگدر) ۱۵- اُرَگِر (= Üragir = اورگر) ۱۶- توتیرا (= Dudurya - Tutirga = دودورغه) ۱۷- اولایسوندلیغ (= Ulayuntli - Ulayunkluy = الایسوتلی) ۱۸- تسوگو-نگر (= Dügâr-Tügâr = دوگار-دوکار) ۱۹- بچنک (= Bichâ - Bâcânak = بچینه) ۲۰- چولدور (= Cavuldur - Cuvaldar = چاولدور) ۲۱- چنی (= Çepni) ۲۲- چوقلغ (= Carugluy = چاروقلغ)

خود به خراسان آگاه می‌شوند و به این حساب که سران آنها کشته نشوند و خود نیز تا پایان عمر به بیگاری تن در ندهند، تصمیم به مقاومت گرفتند، سپس کودکان و زنان خود را در کوهستانها پناه دادند و آماده دفاع شدند و شبی بر اردوی نادر شبیخون زدند، عده‌ای را کشتند و مال بسیاری را به غنیمت بردند، (۴۳) نادر از این شکست خشمناک شده و بطور مایوسانه‌ای جنگید، ولی به واسطه نرسیدن آذوقه و خواروبار مجبور شد به دریند عقب نشینی کند (۴۴) و تصمیم گرفت که چندی در حدود دریند داغستان بماند تا زمانی که سرکشان آن سرزمین را گوشمالی و فرمانبردار نسازد رو به سمتی دیگر نکند، احکامی را صادر و محصلانی را تعیین کرد که از حد تفلیس تا خلخال و اردبیل و تبریز از خالصجات دیوانی و غیره، غله برای توشه سپاهیان؛ عراده توپ و چارپایان به اردوی وی حمل شود، (۴۵) و خود نادر نیز در زمستان به سه فرسخی دریند آمد و زمستان را در آن جا ماند. (۴۶) و در سال ۱۱۵۵ ق. پس از درگیری‌هایی که روی داد اوسمی فراری شد، شمشال و سرخای که از بزرگان داغستان بودند تسلیم (۴۷) و نادر پس از یک سال ونیم جنگ در داغستان و دادن تلفات سنگین (۴۸) در روز دوشنبه ۱۶ ذیحجه الحرام سال ۱۱۵۵ ق. از داغستان به مغان بازگشت. (۴۹)

### سند شماره چهار

## [فرمان نادرشاه در مورد لزوم بارگیری سریع مقدار غله و ضرورت حمل آن]

بسم‌الله‌تعالی

[مهر نادرشاه با سجع]: بسم‌الله + نگین دولت و دین رفته بود چون از جا- بنام نادر ایران قرار داد خدا.

[طغرا] اعود بالله تعالی شانه فرمان همایون شد. آن که رفعت و معالی پناه نظاما، شاهوردی بیک داروغه شیرخان سرکار خاصه علیه به شفقت شاهنشاهی سرافرازگشته بداند که عریضه در [۱] این وقت نوشته بود به نظر اقدس رسید چرا دیر کرد و تا حال بارگیری نکرد و نیامد [؟] عرض کرده بود، که دوهزار خروار غله در آتسو (۵۰) و بقیان (۵۱) هست غله که از سورشاتچی به جای آرد گرفته است آن هم حاضر است. آرد خود دوسه هزار خروار تحویل دارد و بسیار است محصلان سیورسات محلی نبودند که دویست خروار غله از جمله دویست هفتاد خروار غرامت آرد را گرفته‌اند. هفتاد خروار آرد را بخشیدیم دویست خروار را که نزد محصلانست آن راهم



۲- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، به تصحیح و تحشیه محمدروشن و مصطفی موسوی، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۲ش، ج اول ص ۴۲ و ج سوم صص ۲۰۶۹-۲۰۷۰.

و شهبازی، عبدالله، مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹ش، ص ۶۵.

۳- فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه‌عباس صفوی، ج ۱، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۴، چاپ سوم، ص ۲۱۴.

همچنین میرنیا، سیدعلی، سردارانی از ایلات و طوایف درگز در خدمت مین، مشهد، چاپخانه خراسان، [بی‌تا]، صص ۱۰-۱۱.

۴- میرزاهدی خان استرآبادی، جهانگشای نادری، به اهتمام عبدالله انوار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱ش، صص ۲۶-۲۷.

۵- ایبورد (Abivard) یا Bavard شهر قدیم و ناحیه‌ای در دامنه‌های شمالی کوه‌های خراسان که زمانی متعلق به ایران بود و اکنون جزو جمهوری ترکمنستان است. ناحیه‌ای مشتمل بر نسا و ایبورد و غیره از دیر باز به سبب این که اولین خط دفاعی خراسان بود، اهمیت داشت و سپس در تعیین خط مرزی ایران و روسیه در ۱۸۸۵ م جزو ترکمنستان روس شد. ویرانه‌های شهر ایبورد قدیم اینک به فاصله ۸ کیلومتری ایستگاه فقهه سر راه آهن ماوراء خزر واقع است.

مصاحب، غلامحسین، دایرة‌المعارف فارسی، ج ۱، تهران، فرانکلین، ۱۳۴۵ش، ص ۴۸.

۶- فلسفی، نصرالله، همان، ص ۲۱۴.

میرنیا، سیدعلی، سردارانی از ایلات و طوایف درگز در خدمت مین، همان، صص ۱۰-۱۱.

۷- کپکان Kapkan ده از دهستان میانکوه بخش چابشلو شهرستان درگز. و بر سر راه عمومی قوچان به درگز واقع است.

اداره جغرافیایی ارتش، فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، جلد ۲، تهران، اداره جغرافیایی ارتش، ۱۳۶۵ش، ص ۷۳.

۸- میرزاهدی خان استرآبادی، همان، ص ۲۷.

۹- محمدکاظم مروزی (وزیر مرو)، عالم آرای نادری، به تصحیح محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۹ش، صص ۴-۵.

افشار سیستانی، ایرج، مقدمه‌ای بر شناخت ایلها و جادرنشینان و طوایف عشایری، ج ۲، تهران، [بی‌تا]، ۱۳۶۶ش، ص ۱۰۱۱.

۱۰- اقطاع Oyta بخشیدن ملک یا قطعه زمینی به کسی که از درآمد آن زندگانی گذراند.

مین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، چاپ هشتم، ص ۳۲۵.

۱۱- میرنیا، سیدعلی، سردارانی از ایلات و طوایف درگز در خدمت مین، همان، ص ۱۱.

در این باره نویسنده زندگانی شاه‌عباس اول می‌نویسد: طایفه افشار مقارن استیلای مغول بر ترکستان از آن سرزمین مهاجرت کردند و در ولایت آذربایجان مسکن گرفتند.

فلسفی، نصرالله، همان، ص ۲۱۴.

۱۲- عاشورخان پاپالو، یکی از سرداران ارتش نادر شاه بود، طایفه او در قلعه قوزقان یا گزرگان [امروز از توابع لطف‌آباد درگز] است، مسکن داشتند وی در ابتدای ظهور

نادرشاه از مخالفان او بشمار می‌رفت، بعدها یکی از یاران او شد، در جنگ با عثمانی شرکت داشت و مدتی فرمانده قوای آذربایجان بود و از سرداران وفادار و مورد اعتماد، نادرشاه بود و در بیشتر نبردهای او شرکت داشت، مدتی نیز به فرمان نادرشاه حاکم ایبورد و بعد به حکومت ارومیه منصوب شد.

او سه هزار خانوار از افشار ارومیه را به خراسان انتقال داد و در جنگ نادر با زرنگی‌ها با شصت هزار سپاهی به اتفاق سردار محمدعلی خان قرقلو مأمور آن نواحی شد.

میرنیا، سیدعلی، از چوپانی تا سلطانی (زندگینامه نادرشاه)، تهران، موسسه انتشارات آموزش و نسل دانش، ۱۳۶۹، چاپ دوم، ص ۱۹۳.

۱۳- صائین قلعه نام سابق شاهین‌دژ، در سر راه آذربایجان به کردستان دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، جلد نهم، چاپ اول از دوره جدید، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش، ص ۱۲۴۳۲.

۱۴- اسکندری‌نیا، ابراهیم، ساختار سازمان ایلات و شیوه معیشت عشایر آذربایجان غربی، ارومیه، انتشارات انزلی، ۱۳۶۶ش، ص ۸۰.

۱۵- میرزاهدی خان استرآبادی، همان، ص ۲۳۱.

۱۶- از نادرشاه چند سجع مهر در دست است که عبارتند از:

الف - بسم‌الله بهنگین دولت و دین رفته بود چون از جا- بنام نادر ایران قرار داد خدا

ب - مظهر لطف الهی نادر است .

پ - نادر عصمر زلطف حق، غلام هشت و چار- لاقی‌الاعلی لاسیف‌لا ذوالفقار

ت - الحکم لله [مهر گلابی شکل]

ث - الملک لله [با نقش شیر و خورشید]

قائم‌مقامی، جهانگیر، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰ش، صص ۳۷۷-۳۷۹.

۱۷- الکا: ملک و بوم و زمین

دهخدا، علی‌اکبر، همان، ج ۲، ص ۲۷۶۷.

۱۸- شاید، ده شاه‌توت از دهستان قلعه‌حمام، بخش جنت‌آباد شهرستان مشهد باشد.

دهخدا، علی‌اکبر، همان، ج ۹، ص ۱۲۴۰۵.

۱۹- کوسه احمدلو Kuseâhmadlu از طوایف ایل افشار درگز است. این طایفه در دوره صفویه از آذربایجان به خراسان کوچانیده و به پاس خدمات ایل افشار در شکست قوای اوزبک در لشکرکشی سال ۹۱۶ ق به خراسان املاک اطراف کپکان که مرکز آن در بندی است به عنوان عطیه شاه یا (سیورغال) به طوایف افشار بخشید و آنها در روستاهای آن سکونت گزیدند و به دامداری مشغول شدند، باباعلی‌یک، کوسه احمدلو مدتها رئیس طوایف افشار آن منطقه و پدر گل‌افشان [همسر اول نادر شاه و مادر رضاعی] و شوهر زبیده مادر بیوه نادر [که از وی دو فرزند به نامهای فتحعلی و لطفعلی] داشت و پس از فوت همسر اول نادر، زبیده مادر نادر و باباعلی‌یک، دختر دیگر باباعلی را به نام گوهرشاد به عقد نادر در آوردند و به احتمال در سال ۱۱۳۶ ق. فوت کرده.

میرنیا، سیدعلی، ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان، تهران، موسسه انتشاراتی و آموزش نسل دانش، ۱۳۶۹ش، ص ۷۸.

بیگلری، بیژن، باباعلی، شرح حال چند تن از رجال دوره افشاریه، مجله یغما، سال ۳۱، شماره ۱۰، سال ۱۳۵۷، صص ۶۱۹-۶۲۱.

۲۰- اصل: مرکور

۲۱- در کتاب از چوپانی تا سلطانی (زندگینامه نادر)، تألیف سیدعلی میرنیا، ص ۵۷



- این سند کلیشه شده است و تاریخ آن ربیع الاول است.
- ۲۲- میرنیا، سیدعلی، ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان، همان، ص ۱۳۴.
- ۲۳- صوفیان *Suâfi - y - ân* دهی است از هستان حومه بخش صومای شهرستان ارومیه.
- دهخدا، علی‌اکبر، همان، جلد ۹، ص ۱۳۳۰۶.
- ۲۴- توحیدی، کلیم‌الله (اوغازی)، حرکت تاریخی کرد به خراسان در دفاع از استقلال ایران، ج ۲، مشهد، چاپ و صحافی دانشگاه فردوسی، ۱۳۶۴ش، ص ۱۹۳.
- ۲۵- گردهای ایل رشوانلو، در ابتدای به قدرت رسیدن نادر در درگز، مانند ایل‌های کیوانلو و زعفرانلو از مخالفان نادر بودند و هنگامی که وی سران ایل‌ها و طایفه‌های منطقه درگز، سرخس، کلات، مرو را تحت اطاعت خود درآورد از سران ایل‌های کرد هم دعوت بعمل آورد که به او پیوندند ولی سران ایل‌های کیوانلو و رشوانلو، دعوت او را به تمسخر گرفتند، سپس نادر نیرویی جهت تشبیه آنان روانه کرد، چون شاهورودی خان کیوانلو از آمدن نادر آگاهی یافت بیک‌هایی به میان ایل چشمگرک به شیدقلی بیک، جعفرقلی بیک و محمدحسین خان زعفرانلو فرستاد و کردهای نواحی مزدوران، سرخس، مرو، شاهجهان نیز به آنان پیوستند و به فوجان آمدند ولی در آن جا از سپاه نادر شکست خوردند و بعد از آن سران ایل‌های کرد بخصوص پس از ازدواج نادر با خواهر محمدحسین خان به اطاعت او درآمدند و سران اکراد از جمله شاهورودی بیک به همکاری نادر پرداخت.
- میرنیا، سیدعلی، ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان، همان، صص ۱۱۸ - ۱۱۹ و ۱۴۰.
- ۲۶- سند شماره ۲.
- ۲۷- سال مار.
- ۲۸- شاپوریان، عنایت‌الله، بیست و پنج سده مالیات. تهران، وزارت دارایی، ۱۳۵۰ش، ص ۱۰۴.
- ۲۹- شعبانی، رضا، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ج اول، تهران، موسسه انتشارات نوین، ۱۳۶۹ش، چاپ دوم، ص ۲۰۱.
- ۳۰- سال سنگ
- ۳۱- اصل: حکومت.
- ۳۲- نادری منسوب به نادر (ناظم الاطباء): جهانگشای نادری، سکه نادری.
- ۳۳- میرزاهدی خان استرآبادی، همان، صص ۳۱۶ - ۳۱۷.
- ۳۴- سرپرسی، سایکس، تاریخ ایران، ج ۲، ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۰ش، چاپ پنجم، ص ۲۸۴.
- ۳۵- مقتدر، غلامحسین، تاریخ نظامی ایران، تهران، چاپخانه فردین و برادر، ۱۹ - ۱۳۱۸، صص ۲۱۱ - ۲۱۲.
- میرزاهدی خان استرآبادی، همان، ص ۳۱۷.
- ۳۶- محمدکاظم مروزی، همان، ج ۲، ص ۸۲۲.
- ۳۷- محمدکاظم مروزی، همان صص ۸۲۷ - ۸۳۸.
- ۳۹- همان کتاب، ص ۸۲۸.
- ۴۰- همان کتاب، ص ۸۲۲.
- ۴۱- جوزا: خرداد ماه
- ۴۲- شعبانی، رضا، همان، ص ۱۰۲.
- ۴۳- میرزاهدی خان استرآبادی، همان، صص ۳۷۶ - ۳۷۷.
- ۴۴- شعبانی، رضا، همان، ص ۱۰۲.
- ۴۵- سرپرسی سایکس، همان، ص ۲۸۵.
- ۴۶- میرزاهدی خان استرآبادی، همان، ص ۳۷۰.
- ۴۷- محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (صنیع‌الدوله)، تاریخ منظم ناصری، ج ۲، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۴ش، ص ۱۱۲۷.
- ۴۸- میرزاهدی خان استرآبادی، همان، ص ۳۸۰.
- ۴۹- دهخدا، علی‌اکبر، ج ۱۳، همان، ص ۱۹۵۳۰.
- ۵۰- میرزاهدی خان استرآبادی، همان، ص ۳۸۱.
- ۵۱- آق‌سوز(عاق‌سوز)، نام محلی است در چهار فرسخی شماخی، و در بعضی از کتابها آمده است که نادر آن را بنا نهاده است.
- میرزاهدی خان استرآبادی، همان، صص ۶۸۸ - ۶۸۹.
- ۵۲- شاید بلیقان باشد.
- ۵۳- نواله: چونه خمیر از آرد جو که ساریانان به شتر می‌دهند.

\*با تشکر از کلیه همکاران که امکان دستیابی به این اسناد را فراهم کردند.



بسم الله الرحمن الرحيم



بسم الله الرحمن الرحيم  
اگرچه آنچه عاقلان و مشایخ عالم را بر سرش است با همه سرافراشته بر بندگی و اولاد

چون چند خاندان عیبت فشار را که تازه وارد شده از عاقلان است وقت نوبت می رسد که عیبت آید و در چشم

بجمله اطلاع بر حضور آن اعراس اقبال جاه و محققه گردیده خانه الله تعالی صوفی و عیبت خاندان عیبت کوسه

سکنه و لذت از لذت آید و بچه عیبت و مدار کردار عیبت کور و عیبت از لذت عیبت

و با آب و زمین و زمین و چقدر از هر طرف عیبت فشار جدید است قدیم نمانده و عیبت عیبت


در وقت کرده مبلد آورده از راه خودی فرزندان عیبت بن هدیه است که عیبت عیبت



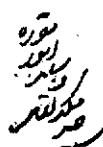





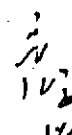


  
 زکمه بنابر احوال شایسته و در جهت انصاف و انصاف خیر و امانت

  
 مستشار هیئت مدیره و مدیر امور اجرایی

  
 مشاور هیئت مدیره و مدیر امور اجرایی

  
 دبیر هیئت مدیره و مدیر امور اجرایی

  
 عضو هیئت مدیره و مدیر امور اجرایی